

کالبد شکافی نظریه‌های

شکست انتخاباتی

در گزارش

دکتر امیر حمزه مهربانی

امیر حمزه مہرابی

کابلدشکافی نظریہ‌های شکست انتخاباتی در گراش

بررسی انتخابات دور نهم مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه لارستان، خنج و گراش

امیر حمزه مہرابی

بهار ۱۳۹۱

Gerishna.com

گریشنا

فهرست

۵	طرح مساله
۸	شرح و ارزیابی نظریه‌ها
۸	۱- نظریه توطئه
۱۱	۲- نظریه توهم پیروزی
۱۲	۳- نظریه اختلاف محله‌ای
۱۳	۴- نظریه اشتهار
۱۳	۵- نظریه طمع قدرت
۱۴	۶- نظریه آشتی و تعامل
۱۵	۷- نظریه مشارکت حداکثری
۱۶	۸- نظریه تهدید و ارعاب
۱۷	۹- نظریه تلافی
۱۸	۱۰- نظریه تعصب

۱۸	۱۱- نظریه تک روی
۲۰	۱۲- نظریه ارتزاق
۲۰	۱۳- نظریه بی بصیرتی خواص
۲۲	۱۴- نظریه حاشیه (نشینی / راندن) نخبگان
۲۳	۱۵- نظریه بازی سیاست
۲۴	۱۶- نظریه گل به خودی
۲۶	نتیجه گیری
۲۸	سخن پایانی

طرح مساله

نقش تعیین کننده گراش در سرنوشت انتخابات، غیر قابل انکار است و هر زمان که هوشمندان و با برنامه عمل کرده، توانسته است نتیجه را به نفع خویش تغییر دهد. به طوری که گراشی‌ها در گذشته توانستند با اتحاد با لامرد و حمایت از سید محمود علوی^۱ در دو مرحله (میان دوره‌ای اول و دوره دوم) وی را به مجلس بفرستند و در دوره هشتم نیز یک گراشی را راهی مجلس نمایند.

زمانی که آقای علی اصغر حسنی از گراش با انجام فعالیت‌های عام‌المنفعه و بهره‌گیری از اختلاف و تشتت آراء و خوش‌خیالی لاری‌ها از پیروزی حتمی و سوار شدن بر موج احساسات ضد لاری در منطقه، توانست به عنوان اولین نماینده گراشی (در تاریخ انتخابات) به مجلس راه یابد، نسیمی از شادی و امید در منطقه و طوفانی از خشم و نفرت در مرکز شهرستان وزیدن گرفت. حسنی با اقدامات‌اش در کل منطقه خصوصاً اخذ موافقت شهرستانی گراش و شهرستانی ویژه برای لار، خود را به عنوان نماینده‌ای پرکار و مردمی معرفی کرد و می‌رفت که محبوبیت و اشتها وی در کل منطقه فراگیر شود.

اما لاری‌ها بیکار نشستند و با جوسازی علیه آقای حسنی و استفاده از نقطه ضعف‌های وی، توانستند مسئولین استانی و کشوری را متقاعد سازند که او صلاحیت لازم را برای نمایندگی ندارد و در صورت انتخاب مجدد وی، ناامنی و اعتراضات مردم منطقه (لار) را فرا خواهد گرفت.

^۱ - الف: وی اولین نماینده‌ای بود که خارج از شهر لار به مجلس رفت. در آن زمان لامرد و مهر جزء لارستان بودند و مجموعاً دو نماینده در مجلس داشتند. هرچند متأسفانه ایشان با نادیده گرفتن مساعدت‌های گراشی‌ها به وی در قبل و بعد از نمایندگی مجلس، به هیچ یک از قول و وعده‌های خویش عمل نکرد و مراجعات متعدد مردم منطقه گراش به ایشان در دوران نمایندگی مجلس بی‌پاسخ گذاشت. حتی از همکاری و ارائه اطلاعات لازم به حجت الاسلام دکتر زاهدی (کاندیدای گراشی دوره هفتم مجلس) طفره رفت.

ب: مردم ما خوب به خاطر دارند که پس از اعلام نتایج انتخابات در آن زمان، عده‌ی زیادی موتورسوار لاری با همراه داشتن اسلحه‌های غیر مجاز به گراش حمله‌ور شدند و به تخریب و فحاشی پرداختند و اگر نبود صبوری و دوری‌اندیشی عقلای گراش، این حادثه به فاجعه‌ای غم‌بار تبدیل می‌شد. جالب اینکه علارغم پیگیری و شکایت از مهاجمان دستگیر شده به دلیل برخورداری از حمایت برخی آقایان، هیچ‌گونه برخوردی با آنان نشد.

حسنى نیز با تک‌روى و عدم توجه به نصایح دوستان، ورود به عرصه‌هاى اقتصادى غیر شفاف، به کارگیرى ادبیات تلخ در محاورات و از خود رنجاندن مسئولین و خواص جامعه، پل‌هاى پشت سر خود را یکى پس از دیگری خراب مى‌کرد. اما به زعم خود و برخى از کارشناسان همچنان از اقبال عمومى برخوردار بود و در دوره انتخابات نهم مجلس نیز رأى اول منطقه متعلق به وی خواهد بود. از این رو با شگردهاى اجازه‌نمى داد فرد قدرتمند دیگری از گراش کاندیدا شود.

به هر حال برای نامزدى دوره نهم مجلس از حوزه لار، خنج و گراش، ۲۲ نفر ثبت نام کردند. از لار حداقل ۵ نفر (محبى، مریدى، کشفى، جعفرپور و نخبه) بالقوه از شانس انتخاب شدن برخوردار بودند و از غیرلارى‌ها، فقط حسنى و شکر... زندوى، بختى برای پیروزی داشتند.

در لار برای تکیه زدن بر کرسى سبز مجلس سه استراتژى به طور هم‌زمان دنبال مى‌شد:

- ۱- کاشتن نامزدهاى فرعى (لارى و غیر لارى) در کنار کاندیدای اصلی
- ۲- حذف رقبای پر قدرت غیر لارى مثل حسنى (از گراش) و شکر... زندوى (از بیرم)
- ۳- رسیدن به کاندیدای واحد از لار به هر قیمتى.

استراتژى اول، با هدایت لارى‌ها یا بدون کمک آنها، به سهولت عملى شد.

استراتژى دوم در هیات اجرائى لار و استان با سرمایه‌گذارى فراوان و به سختى اجرا شد و توانستند در مراحل اولیه هر دو نامزد غیر لارى را رد صلاحیت کنند، ولى در مراحل پایانى شکر... زندوى تأیید صلاحیت شد. این اتفاق بدترین حالت ممکن برای لار بود؛ چرا که اگر حسنى و زندوى هر دو تأیید صلاحیت مى‌شدند، هیچ کدام به نفع دیگری کنار نمى‌رفت و احتمال شکستن آراء بین آنها به نفع کاندیدای لار زیاد بود. ولى با حذف حسنى و بقاء زندوى، احتمال سرازیر شدن آراء غیر لارى‌ها به سمت زندوى (که در دوره هشتم، دوم شده بود) به شدت افزایش یافت. فردى که به قول چند تن از مسئولین لار، خطرش بیشتر از حسنى است.

لارى‌ها باز هم خود را بازنده این مسابقه مى‌دیدند. این وضعیت باعث شد اجرای استراتژى سوم را که با بن‌بست مواجه شده بود، مجدداً در دستور کار قرار دهند و با تشکیل ستاد بحران و استفاده از ابزارهاى گوناگون، نامزدهاى لارى را یکى پس از دیگری مجبور به کناره‌گیرى کنند و تنها جمشید جعفرپور را در عرصه رقابت نگه دارند. کاندیدایى که برای مردم لار و منطقه ناشناخته بود ولى از حمایت لابی قدرت فرامنطقه‌ای برخوردار بود.

هر چند اجماع لار به کاندیدای واحد، آنان را از خطر شکست قطعى نجات مى‌داد ولى به دلیل اقبال عمومى سایر شهرستان‌ها و بخش‌ها به سوى کاندیدای غیر لارى، احتمال پیشى گرفتن زندوى با اختلاف زیاد بر جعفرپور، بسیار زیاد بود. چرا که اغلب گراشى‌ها (حدود ۲۰۰۰۰ رأى) قطعاً به جعفرپور رأى نمى‌دادند. اوزى‌ها (با حدود ۱۰۰۰۰ رأى) نیز به خوبى مى‌دانستند که اگر نماینده لارى به مجلس برود، برای جلوگیری از کوچک‌تر شدن لارستان، مانع شهرستان شدن

اوز خواهد شد، از این رو با گراش و بیرم هم گام بودند^۲ و بیرم و خنج (با حدود ۴۰۰۰۰ رأی) هم زندوی را بر جعفرپور ترجیح می‌دادند.^۳

با این حساب، لاری‌ها فکر می‌کردند در خوش‌بینانه‌ترین حالت، انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود. در این صورت نیز (در مرحله دوم)، میزان آراء مرکز شهر لار در مقایسه با کل منطقه، کمتر از یک سوم می‌شد. در هر حال همه شواهد و قرائن نشان می‌داد که لار این بار نیز بازنده انتخابات خواهد بود.

تنها یک اتفاق عجیب و غریب و غیر قابل پیش‌بینی می‌توانست لار را به طور معجزه‌آسایی نجات دهد و مردم سایر مناطق و گراش را از حقوق مسلم خویش محروم سازد. و آن اتفاق، این بود که فردوسی همچنان در صحنه رقابت بماند و آراء مردم گراش و متحدین‌اش را از زندوی دریغ بدارد. آرایبی که می‌تواند سرنوشت منطقه را عوض کند.

اما این حادثه باورنکردنی رخ داد و فردوسی علارغم میل باطنی خود و بر خلاف نظر اغلب معتمدین و بزرگان شهر (از هردو محله) در صحنه رقابت باقی ماند و موجب شد با ایجاد تشتت در آراء منطقه، نماینده لار که امیدی به پیروزی نداشت، فاتح این کارزار شود.

اما چرا این اتفاق افتاد؟ علل و انگیزه‌های عدم انصراف فردوسی از کاندیداتوری مجلس چه بود؟ چه جریان‌ات و طیف‌هایی پشت پرده این تصمیم بودند؟ چه کسانی در انجام وظایف‌شان قصور کردند؟ و....

این نوشته حاصل گفتگو با برخی از مطلعین و نقش‌آفرینان صحنه‌های سیاسی - اجتماعی گراش و تجزیه و تحلیل نگارنده است که برای پاسخ به این سؤالات تهیه و تنظیم شده و در قالب شانزده نظریه به شرح زیر طرح می‌گردد:^۴

- | | |
|-------------------------|--|
| ۱- نظریه توطئه | ۹- نظریه تلافی |
| ۲- نظریه توهم پیروزی | ۱۰- نظریه تعصب |
| ۳- نظریه اختلاف محله‌ای | ۱۱- نظریه تک‌روی |
| ۴- نظریه اشتها | ۱۲- نظریه ارتزاق |
| ۵- نظریه طمع قدرت | ۱۳- نظریه بی‌بصیرتی خواص |
| ۶- نظریه آشتی و تعامل | ۱۴- نظریه حاشیه (نشینی / راندن) نخبگان |
| ۷- نظریه مشارکت حداکثری | ۱۵- نظریه بازی سیاست |
| ۸- نظریه تهدید و ارباب | ۱۶- نظریه گل به خودی |

^۲ البته برخی از اوزی‌ها از قدیم الایام و به طور سنتی از لاری‌ها حرف شنوی داشته‌اند که این عده قاعدتا در هر شرایطی به کاندیدای لاری رای می‌دهند.

^۳ برآوردها نشان می‌داد در صورت اتحاد گراش (به همراه هم‌پیمانان‌اش) با بیرم، زندوی با حدود هفتاد هزار رای به مجلس راه می‌یافت و جعفر پور به هیچ‌وجه نمی‌توانست بیش از چهل هزار رای را کسب کند.

^۴ عناوین ذکر شده در این نوشته را می‌توان تحت عنوان «عوامل» ذکر کرد ولی به دلیل وجود مشابهت‌هایی در طول تاریخ و وفور آن بین سایر اقوام و احتمال تکرارپذیری آنها در آینده، ترجیحاً به عنوان «نظریه» مطرح شده است.

شرح و ارزیابی نظریه‌ها

۱ - نظریه توطئه

بر اساس این نظریه، علت ناکامی همه جانبه گراش در این دوره انتخابات، توطئه‌ی برنامه‌ریزی شده‌ی لار بوده است تا از این طریق بتوانند کرسی مجلس را مجدداً تصاحب کنند. این تدابیر را می‌توان به دو سطح ملی و منطقه‌ای تقسیم کرد:

در سطح ملی

لاری‌ها در این چهار سال (خصوصاً پس از شهرستان شدن گراش) توانستند منطقه را در نزد مقامات کشور ناامن و بحرانی جلوه دهند. تشویق مردم به تظاهرات و آشوب‌های خیابانی، استفاده از نفوذ آقای رئیس کمیسیون امنیت ملی، خرج کردن از اعتبار روحانیت، اعزام کاروان‌های اعتراضی به وزارتخانه و سازمان‌های ذیربط و ... از جمله شگردهایی بود که آنان را قادر ساخت تا ضمن تعویق اجرای مصوبه دولت، علت این بحران‌های ساختگی را به انتخاب نماینده غیر لاری مربوط سازند. از این رو مسئولین استانی و کشوری بی‌میل نبودند که این بار کاندیدای لار رأی بیاورد.

در سطح منطقه:

◀ الف: در لار

لاری‌ها از تجربه تلخ دوره گذشته آموخته بودند که تنها راه تصاحب کردن کرسی نمایندگی مجلس رسیدن به کاندیدای واحد است. برای وصول به این هدف از ماه‌ها قبل کمیته‌ای به سرپرستی سید علی اصغر موسوی (فرزند سید مجتبی موسوی لاری) تشکیل دادند تا به هر نحو ممکن به کاندیدای واحد برسند. از این کمیته خبرهای جسته و گریخته‌ای به بیرون درز می‌کرد که چندان برای لاری‌ها رضایت‌بخش نبود. تا اینکه بالاخره با استفاده از نفوذ روحانیت و روش‌های دیگر کاندیدای قدرتمند و با نفوذ لار را یکی پس از دیگری کنار گذاشته شدند و فقط آقای جعفرپور در کورس مسابقه باقی

ماند. البته آقای فرج‌پور از این قاعده مستثنی بود؛ چرا که برای وی به عنوان کاندیدای فرعی نقش متفاوتی در نظر گرفته بودند.

لاری‌ها از دیرباز دریافته‌اند که عشایر و ترک‌های منطقه به کاندیدای لاری رأی نمی‌دهند، لذا در هیچ یک از دوره‌ها، آقای فرج‌پور که خود از عشایر ترک است را مجبور به کناره‌گیری نکردند تا حداقل از ریخته شدن رأی آنان به نفع کاندیدای گراشی یا بیرمی جلوگیری نمایند.

◀ ب: در گراش

لاری‌ها برای آقای حسنی حساب ویژه‌ای باز کردند. نخست تلاش کردند با ایراد اتهامات مختلف به وی، حسنی را در میانه راه نمایندگی با لغو مصونیت پارلمانی به دادگاه بکشانند و او را از ادامه کار محروم سازند. وقتی از این طریق به نتیجه نرسیدند، با استفاده از مطبوعات و فضای سایبری به توهین و تمسخر وی همت گماشتند اما هم و غم اصلی خود را بر رد صلاحیت‌اش در دوره نهم مجلس متمرکز نمودند. برای وصول به این هدف از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. از ساماندهی ترکیب هیات اجرایی گرفته تا تشکیل پرونده‌های اقتصادی و امنیتی برای حسنی در مراجع ذیصلاح. این اقدامات به همراه رفتارهای ناپخته و نسنجیده حسنی موجب شد صلاحیت وی تأیید نشود.

اما در نحوه اعلام نتیجه نهایی بررسی صلاحیت نیز، حسنی را بازی دادند؛ به طوری که این موش و گربه بازی تا دو روز مانده به پایان وقت تبلیغات انتخاباتی ادامه پیدا کرد. این وضعیت باعث شد:

حسنی به جای تمرکز بر تبلیغات انتخاباتی، تمام وقت و هزینه خود را صرف بقاء خویش در صحنه رقابت نماید؛

گراشی‌ها در این سردرگمی و ابهام طاق‌فرسا، قدرت برنامه‌ریزی را از دست بدهند؛

فردوسی نیز همچنان بلا تکلیف باقی بماند و از تهیه و توزیع اقلام تبلیغاتی و تشکیل ستاد تا آخرین روزها محروم بماند.

اما به این حد اکتفا نشد بلکه تلاش کردند با فرستادن آقای فرج‌پور با همکاری برخی از خوانین گراشی نزد حسنی، وی را متقاعد سازند به جای حمایت از زندوی یا فردوسی، به حمایت از فرج‌پور پردازد. تا علاوه بر حذف وی از صحنه رقابت، هیچگونه ضرری برای لار نداشته باشد.

لاری‌ها پس از بی‌خاصیت کردن حسنی، سراغ اجرای پروژه بعدی رفتند و آن جلوگیری از ائتلاف گراش با زندوی بود. برگ برنده آنان، تأثیر پذیری فردوسی از کسانی بود که از قدیم الایام وابستگی و سرسپردگی غیر قابل انکاری به لار داشتند. کسانی که با حمایت‌های لار عهده دار پست‌های کلیدی شهر بوده و هستند.

در واقع این افراد بودند که با طرح مباحث حاشیه‌ای، مانع به نتیجه رسیدن جلسات شده و فردوسی را تشویق به ماندن در صحنه انتخابات کردند. اگر چه عده‌ای عقیده دارند که ورود آقای فردوسی به صحنه انتخابات نیز به توصیه اینان بوده است.

لاری‌ها علاوه بر اقدامات فوق، تدابیر پیشگیرانه دیگری را نیز به اجرا در آوردند:

* به عنوان نمونه با وجود استقلال نسبی شهرستان گراش از لار، با استفاده از اهرم‌های قدرت و برای تکمیل شدن پازل بازی قدرت، هیچ مسئولیتی به افراد غیر همسو با لار واگذار نشد و حتی یکی از دبیران شجاع و حامی منافع مردم که در

صحنه‌های مختلف لیاقت و شایستگی خود را نشان داده بود، نه تنها به هیچ سمتی منصوب نشد بلکه از نمایندگی و ناظری شورای نگهبان کنار گذاشته و بجای او یکی از افراد همسو با لار گماشته شد!

* همچنین یکی از روحانیون گراشی تعریف می‌کرد: برادرم به عنوان نماینده کاندیدای گراش در یکی از حوزه‌های رأی‌گیری لار شاهد تخلفات عدیده‌ای بوده است وقتی از یکی از مسئولین گراش کسب تکلیف می‌کند، با خونسردی او را به سکوت و پذیرش وضعیت موجود توصیه می‌کند!

* نفوذ یک روحانی غیرگراشی فعال در ستاد جعفرپور (آقای ت.) به ستاد فردوسی و ایراد سخنان آتشین و تحریک‌حاضران به تشویق فردوسی به عدم کناره‌گیری، از یک سو نشان از نقش علنی لاری‌ها در جهت‌دهی گراشی‌ها داشته و از سوی دیگر بیان‌گر سادگی و تحریک‌پذیری برخی از این آقایان می‌باشد.

* بعد از برگزاری انتخابات نیز آمار دقیقی از میزان رای مردم هر شهر به تفکیک، از سوی مقامات مسئول منتشر نشده و حتی پیگیری‌ها و مراجعات متعدد برای دسترسی به این اطلاعات، تاکنون به بهانه این که این آمار محرمانه است بی‌نتیجه مانده است. در حالی که در سنوات گذشته در اولین فرصت این آمار در اختیار رسانه‌ها و افکار عمومی قرار می‌گرفت.

◀ ج: در بیرم

با توجه به کسب آراء دومی در دوره هشتم مجلس از سوی آقای سید شکرا... زندوی، در این دوره تبلیغات وسیع و پرحجمی علیه او از سوی رسانه‌های جمعی لار برای کاهش محبوبیت وی در میان مردم (مثل حسنی) به راه افتاد و هم‌زمان اقدامات زیادی برای رد صلاحیت وی صورت گرفت. هر چند در مراحل اولیه (در شهرستان و استان) موفق به رد صلاحیت او شدند ولی با توجه به غیر مستند بودن گزارشات ارسالی، وی توانست تأیید صلاحیت خود را از شورای نگهبان اخذ نماید. اما بر اساس استراتژی کاشتن کاندیدای فرعی در کنار کاندیدای اصلی، در بیرم نیز آقای سید حسن زندوی را گذاشته بودند تا بتوانند رأی سید شکرا... را به نفع لار بشکنند. ولی پس از ارزیابی‌ها دریافتند که مردم بیرم، سید حسن را یک لاری می‌دانند تا بیرمی، و وی در لار شهرت بیشتری دارد. از این رو احتمال دادند که به جای شکسته شدن رأی بیرم، آراء کاندیدای لار شکسته شود. لذا او را مجبور به کناره‌گیری کردند.

در جریان برگزاری انتخابات نیز با فضاسازی و ایجاد جنگ روانی علیه زندوی، تلاش زیادی را برای کاهش آراء وی به عمل آوردند.

◀ د: سایر شهرها و بخش‌ها

با توجه به فضای واگرایی نسبت به لار در میان افکار عمومی منطقه، وجود کاندیدای بومی متعدد برای هر شهر در نهایت به نفع لار تمام می‌شد. بر این اساس از بقاء و حضور آنان در عرصه رقابت استقبال کردند و حضور آقایان باقدم از هرمود، حسن‌زاده از جویم و زارعی از خنج در این رویکرد قابل تفسیر است.

◀ ارزیابی:

هر چند تلاش لاری‌ها برای پرونده‌سازی علیه رقبا مسبوق به سابقه است ولی این نحو برنامه‌ریزی دقیق و هوشمندانه و از قبل طراحی شده از سوی لار مورد تردید جدی است. البته می‌توان پذیرفت که اینان به خوبی حوادث را رصد کرده و از نقطه ضعف‌های رقیب بهره‌برداری کردند. اینکه ورود آقای فردوسی به عرصه انتخابات به توصیه مستقیم یا غیر مستقیم لاری صورت گرفته بعید به نظر می‌رسد ولی تلاش آنان برای ماندن وی در صحنه انتخابات با استفاده از عوامل خود در گراش، دور از ذهن نمی‌باشد. قطعاً گذر زمان میزان صحت و سقم این نظریه را روشن‌تر خواهد ساخت.

۲- نظریه توهم پیروزی

طرفداران این نظریه استدلال می‌کردند که گراش و گراشی در کل منطقه محبوبیت دارد و اقدامات مثبت آقای حسنی در دوره نمایندگی برای اهالی منطقه، این محبوبیت را افزایش داده است. لذا صرف نظر از این که چه کسی از گراش کاندیدا شود، با اقبال عمومی سایر مناطق روبرو می‌گردد. بر این اساس رأی فردوسی (به خاطر گراشی بودنش) بیش از زندوی است و اگر قرار است کسی کنار برود، این زندوی است که باید به نفع فردوسی انصراف دهد، نه بالعکس. اینان چنان سرمست از توهم پیروزی بودند که ادای فاتحان جنگ را در می‌آوردند و جواب تلفن دوستان قدیم را هم نمی‌دادند و از موضع قدرت برای فرستادگان زندوی اعلام می‌کردند که: «اگر برای ائتلاف می‌آیید، بیایید. ولی درباره کناره‌گیری فردوسی با کسی مذاکره نمی‌کنیم.» این افراد مدعی بودند که فردوسی در گراش حداقل بیست هزار رأی دارد و بیش از این مقدار نیز در سایر شهرها رأی می‌آورد. برای اثبات دیدگاه خود، به نظر یکی از جراحان معروف گراشی استناد می‌کردند که وی اعلام کرده است به خاطر ارتباط با مراجعه‌کنندگان شهرهای اطراف و اطلاع دقیق از نظر آنان، قطعاً فردوسی در این دوره رأی می‌آورد.

◀ ارزیابی:

این گروه در تحلیل خود از این موضوع غافل بودند که حسنی در دوره پیشین، یک سال قبل از انتخابات، فعالیت‌های خود را شروع کرد و کارنامه نسبتاً خوبی در راه‌اندازی اداره بیمارستان، تأسیس دانشکده پزشکی و هلال احمر گراش و سایر مراکز داشت و تبلیغات وسیع و پرحجمی را تدارک دیده بود. ولی فردوسی نه تنها در منطقه بلکه در گراش نیز از شهرت و محبوبیت برخوردار نبود در انتخابات شورای شهر با کسب تنها ۴۰۰ رأی از بین ۲۹ نفر کاندیدا، ایشان نفر بیست و دوم شده بود.^۵ وی عملکرد موفق‌تری در کارنامه اجرایی خود نداشت و در اذهان عمومی با اما و اگرهایی مواجه بود. علاوه بر این، فعالیت‌های تبلیغاتی خود را نیز با کم‌ترین امکانات و تا دو، سه روز مانده به پایان مهلت تبلیغات شروع نکرده بود.

۵- قاعدتاً رأی واقعی فردوسی در گراش همین میزان است و آراء مردم به وی در انتخابات مجلس دلایل دیگری دارد که بر همگان و ایشان واضح و روشن است. هر چند افرادی می‌خواهند با تفسیر غلط، بار دیگر خود و دیگران را به اشتباه بیندازند.

اختصاص تنها ۶۱۱ رأی از کل منطقه به فردوسی، میزان صحت این دیدگاه و قدرت پیشگویی و تجزیه و تحلیل این آقایان را نشان می‌دهد. این در حالی است که بخشی از این آراء ناچیز متعلق به گراشی‌های مقیم آن مناطق و ناظرین گراشی صندوق رأی بوده است؛ در حالی که در دوره قبل، حدود ۱۷ هزار غیر گراشی به حسنی رأی داده بودند.

۳- نظریه اختلاف محله‌ای

برخی این ادعا را مطرح ساخته‌اند، که سماجت به عدم انصراف فردوسی ریشه در اختلافات دیرینه محله‌ای دارد. به اعتقاد این گروه، واگرایی بین دو محله، آتش زیر خاکستری بود که در این مرحله از انتخابات زمینه خودنمایی بیشتری پیدا کرد. هر چند این واگرایی در دوره‌های گذشته نیز به شکل کم‌رنگ‌تری بروز و ظهور داشته، ولی چون تأثیری در نتیجه انتخابات نداشته، به فراموشی سپرده شد. چنان که در دوره قبل برای ابراز مخالفت با حسنی (از ناساگ)، از زندوی حمایت به عمل آمد و حدود ۳۵۰۰ رأی از آن محله به نفع زندوی به صندوق ریخته شد و این دفعه دقیقاً عکس دفعه قبل اتفاق افتاد.

به عقیده طرفداران این نظریه، برخی از خواص محله برق روز علاقه و تمایل‌شان به لار بیشتر است تا نسبت به گراش و محله ناساگ. لذا اینان در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز، گرایشات واگرایی شدیدی نسبت به همشهریان خود ابراز می‌نمایند و از هر فرصتی برای ایجاد دودستگی در شهر استفاده می‌کنند. تمایل به دو دستگی، هر از چند گاهی در مراسم مهمی مثل عزاداری روز عاشورا، نماز عید فطر، انتخابات شورای شهر و مجلس و ... خود را نشان می‌دهد. تمرکز خدمات شهری به محله‌ای خاص در دورانی که شهردار شهر از آن محله بوده، گویای این واقعیت است.

◀ ارزیابی :

شاید افراد محدودی داری این نوع تفکر باشند. ولی اعتقاد به این امر اختصاص به یک محله ندارد، بلکه در هر دو محله از سوی افراد کوتاه‌نظر و سطحی‌نگر مشاهده می‌شود. ولی واقعیت این است که هیچ‌گاه نگرش جدایی‌طلبانه افرادی اندک، از سوی اکثریت افراد فرهیخته و عاقل، فرصت بروز و ظهور پیدا نکرده است. عظمت و ابهت دسته زنجیرزنی و سینه‌زنی مشترک در روز عاشورا به کوری چشم حسودان، هر ساله نویدبخش وحدت و همدلی تمامی محله‌هاست. رأی قاطع همه مردم گراش به کاندیدای گراش (اعم از اینکه ناساگی یا برق روزی بوده) در کل دوره‌ها، سند روشنی بر بطلان این ادعاست. حضور مشترک ناساگی‌ها و برق روزی‌ها در ستاد انتخاباتی نوروزی، جهانبانی، زاهدی، حسنی و فردوسی و صرف هزینه و وقت از سوی هر دو محله، بیان‌گر اتحاد و همبستگی غیر قابل انکار آحاد مردم و خواص جامعه است. توسعه همگون همه محله‌ها نیز جانب‌داری شهردارها از محله خود را رد می‌کند.

دلیل دیگر غلط بودن این نظریه آن است که هنوز در محله برق روز نماز عید فطر جداگانه اقامه نمی‌شود و همه یک‌پارچه در نمازهای اصلی که به امامت امام جمعه بر پا می‌شود، شرکت می‌کنند. در حالی که در ناساگ دو نماز عید در جوار هم برگزار می‌گردد.

^۶ - جناب آقای دیباچی نیز در مصاحبه خود اذعان کرده بود که اغلب اعضاء ستاد فردوسی از محله ناساگ بودند.

البته با این بیان، در صدد آن نیستیم که واقعیات را خوش‌بینانه انکار کنیم و حتی تفاوت‌های فرهنگی، سلیقه‌ای و فکری را نادیده بگیریم. این تمایزات امری طبیعی و عادی است و از آنها باید به عنوان «فرصت» استفاده کنیم نه این که آنها را مبدل به «تهدید» سازیم.

۴- نظریه اشتهار

عده‌ای اظهار نظر کرده‌اند که علت اصرارشان به عدم انصراف آقای فردوسی از کاندیداتوری، فراهم کردن زمینه لازم برای انتخاب ایشان در دوره بعد بوده است. چرا که انجام تبلیغات و حضور ایشان در شهرهای مختلف، موجب معروفیت و اشتهار وی می‌گردد. لذا می‌ارزد که ما این بار ضرر را بپذیریم تا بتوانیم در دوره بعدی سود کنیم. برخی نیز با تأیید این دیدگاه می‌گفتند؛ اگر فردوسی اول نشود، دوم که می‌شود! و همین دوم شدن باز بهتر از این است که ایشان کنار بکشد و هیچ جایگاهی نداشته باشیم! و یا اصولاً زشت است که از گراش آنهم پس از شهرستان شدن در انتخابات کاندیدا نداشته باشیم و اینکه نفع شهر و مردم در چیست، اهمیتی ندارد!

◀ ارزیابی

ناگفته پیداست که اظهار نظرهای اخیر بیشتر به یک شوخی شبیه است، هر چند با کمال تعجب خودم این مطالب را از چند نفر شنیده و خوانده‌ام.

اما در مورد دیدگاه اول، شاید این حرف درستی باشد که یک مرحله حضور می‌تواند زمینه‌ای باشد برای پیروزی در مرحله بعد، ولی به نظر حقیر این قاعده در مورد آقای فردوسی صدق نمی‌کند، آن هم با این شیوه ضعیف و حجم اندک تبلیغات و در این فرصت ناچیز و ...

بله؛ اگر عقلای قوم به تهدیدهای آقای حسنی توجه نمی‌کردند و از چند نفر قوی‌تر و با شرایط بهتر و دارای سوابق اجرایی موفق‌تر خواهش می‌کردند که ثبت نام کنند و با انجام تبلیغات وسیع و دامنه‌دار، فردی که از اقبال عمومی بالاتری برخوردار بود را در صحنه نگه می‌داشتند، نه تنها برای دوره بعد بلکه در این دوره نیز احتمال توفیق داشتند.

وقتی آراء فردوسی در منطقه، کمتر از یک چهارم آراء باطله می‌شود، چه مفهومی از آن برداشت می‌شود؟

۵- نظریه طمع قدرت

برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که عده‌ای قدرت طلب هستند که از هر فرصتی برای نیل به قدرت و یا تثبیت و تقویت پایه‌های قدرت خویش بهره می‌برند. این افراد به فردوسی به عنوان ابزاری برای دستیابی به هدف خود می‌نگریستند. برای آن‌ها تفاوتی نداشت که حسنی تأیید می‌شد یا نه. اگر حسنی تأیید می‌شد، فردوسی بهانه خوبی برای امتیازگیری از حسنی بود. اما وقتی حسنی از عرصه رقابت کنار گذاشته شد، منافع خود را در آن دیدند که به نفع لار عمل کنند. چرا که اگر کاندیدای لار رأی می‌آورد، به همه ابزار قدرت دست می‌یازیدند و در صورتی هم که رأی نمی‌آورد، باز هم این لار بود که همچنان با در اختیار داشتن نهادهای مؤثر در وصول به مقام، نسبت به زندوی و بیرم می‌توانست برای آن‌ها مفیدتر باشد. از این رو این افراد نفع خود را در آن دیدند که به ساز لار برقصند و منافع خود و لار را بر منافع شهر و همشهریان

ترجیح دهند و فردوسی را وادار نمایند طبق صلاح‌دید لار در صحنه رقابت بماند تا کرسی مجلس بار دیگر در اختیار لاری‌ها قرار گیرد.

برخی از مصاحبه‌شوندگان به نمونه‌های قابل تاملی اشاره داشتند که برخی از آنها به شرح زیر می‌باشد:

* یکی از این آقایان که همیشه در مسند قدرت بوده است با افتخار اعلام کرده است من تاکنون به کاندیدای غیر لاری رأی نداده‌ام! (به تعبیر روشن‌تر، ایشان در انتخابات مجلس تاکنون فقط به لاری‌ها رأی داده و هیچ‌گاه به گراشی رأی نداده است).

* یک بار که برای پیگیری مساله شهرستانی گراش به وزارت کشور رفته بودیم، وقتی در حیاط وزارت خانه ایستاده بودیم متوجه شدیم آقای محتاجی (فرماندار وقت لار) در ساختمان وزارت کشور است. ناگهان مشاهده کردیم آقای از ترس این که شاید آقای محتاجی او را با ما ببیند، با عجله خود را پشت درخت پنهان کرد، که این صحنه موجب شگفتی و در عین حال خنده حضار گردید.

* قضیه بریدن و حذف نام شهرستانی گراش از روی پلاکاردها و بنرهای یکی از مراسم (پس از اعلام رسمی شهرستانی گراش) توسط برخی افراد در اذهان همه مردم به خوبی حک شده است.

* این افراد تاکنون در جریان احقاق حق مردم و مراحل شهرستان شدن گراش در هیچ یک از صحنه‌های خوف و خطر حضور پیدا نکرده اند در حالی که برای تکیه زدن بر کرسی ریاست از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند.

◀ ارزیابی

حمایت دایمی لار از این افراد در گذشته و قدرشناسی‌های علنی و مخفی لاری‌ها از این افراد در این روزها و تداوم مسئولیت‌های فعلی و تصاحب مسئولیت‌های جدید توسط این گروه، می‌تواند محکی برای ارزیابی این نظریه باشد. هر چند تجربه نشان داده است، آنانی که به طمع «ملک ری» خیانتی مرتکب می‌شوند بالاخره روزی مشت‌شان باز می‌شود و در نهایت از جانب مردم طرد می‌گردند. وعده‌دهندگان نیز معمولاً پس از استفاده ابزاری و تبدیل آنها به مهره سوخته، این افراد را رها کرده و آنان را تنها می‌گذارند.

۶- نظریه آشتی و تعامل

از نظر گروهی دیگر، اطرافیان فردوسی به خوبی می‌دانستند که قطعاً او رأی نمی‌آورد، ولی بر این باور بودند که می‌توانند با جلوگیری از موفقیت زندوی، نظر لاری‌ها را جلب نمایند. این اقدام، موجب می‌شود کینه‌ها و کدورت‌های فی‌مابین برطرف شود و شکافی که بین لار و گراش (به ویژه پس از جدایی گراش از لار) به وجود آمده، ترمیم گردد.

گراش با شهرستان شدن به هدف اصلی خود رسیده و برای دستیابی به اهداف دیگر خود، به جای تضاد و کشمکش بهتر است با لار از در آشتی درآید. لاری‌ها نیز معنی این اقدام گراش را می‌فهمند و برای تداوم این اتحاد و برادری و به رسم قدرشناسی با گراش همکاری خواهند کرد. شخص جعفرپور نیز به دلیل این که از منازعات منطقه‌ای به دور بوده، خواهد توانست نقش مثبت و مؤثری را در این زمینه ایفا نماید.

در حالی که اتحاد با زندوی نه تنها نفعی برای گراش ندارد بلکه موجب تشدید کشمکش‌ها و منازعات می‌شود و منطقه به جای رشد و پیشرفت، درگیر اختلافات می‌گردد.

◀ ارزیابی

موافقین این روش هر چند ممکن است نیت‌شان خیر باشد، ولی این دیدگاه بسیار ساده‌لوحانه است، چرا که آن‌چه موجب نزاع منطقه‌ای شده، موضع‌گیری‌ها و اقدامات غیردوستانه لار بوده است نه گراش، از این رو آنان باید در صدد جبران برآیند نه ما.

توهین و فحاشی به نماینده گراش و گراشی‌ها از تریبون‌های عمومی و رسانه‌های گروهی لار توسط مسئولین رسمی و غیر رسمی، چیزی نیست که قابل انکار باشد. سنگ‌اندازی‌های مسئولین لار قبل و بعد از انقلاب اسلامی بر سر راه توسعه و پیشرفت کل منطقه خصوصاً گراش، اظهر من الشمس است. اگر مسئولین لار رویه تمرکزگرایی، خودمحموری و بی‌عدالتی خود را کنار بگذارند، خود به خود صلح و صفا و برادری بر منطقه حاکم می‌شود.

لازم به یادآوری است که در گذشته چندین مرتبه با مسئولین و نمایندگان لار توافقاتی حاصل شد ولی مشخص شد این افراد (اگر چه ظاهراً در گفته خود صادق بودند) از خود اختیاری ندارند و لابی‌های پشت صحنه قدرت، اجازه واگذاری هیچ امتیازی به گراش را به بازیگران ظاهری نمی‌دهند و جعفرپور نیز قطعاً از این قاعده مستثنی نخواهد بود.

به عنوان نمونه اگر جعفرپور بتواند استقلال واقعی ادارات گراش را تداوم و گسترش دهد، محدوده گراش و لار را طبق اسناد ثبتی دهه‌های گذشته مشخص سازد، سایر ادارات باقیمانده و در رأس آن‌ها «اداره اطلاعات» را در گراش راه اندازی کند و بودجه‌های تخصیصی را به عدالت تقسیم نماید، می‌تواند نویدی برای رفع کدورت‌ها باشد.

۷- نظریه مشارکت حداکثری

این دیدگاه از جانب آقای فردوسی در مصاحبه‌اش با نشریه افسانه مطرح شده بود. به عقیده او علت بقایش در صحنه انتخابات عمل به توصیه مقام معظم رهبری است که توصیه به مشارکت بیشتر فرموده بودند و این‌گونه استدلال کرده‌اند که اگر من کنار می‌رفتم هواداران من پای صندوق‌های رأی نمی‌رفتند.

◀ ارزیابی

بنده در صداقت و ولایت‌پذیری برادر خوبام آقای فردوسی تردید ندارم و قطعاً تدابیر و راه‌کارهایی که برای حضور گسترده‌تر مردم در انتخابات از سوی هر کس پیش‌بینی شود، اقدامی در خور تحسین و پسندیده است.

ولی این که تحقق این هدف تنها با ماندن ایشان فراهم می‌شود، ادعای غیر قابل قبول و یک نوع فرافکنی است. چرا که مردم ما از ابتدای انقلاب تاکنون ثابت کرده‌اند آمد و رفت اشخاص برایشان مهم نیست، بلکه اطاعت از رهبری و ادای تکلیف موجب حضورشان در صحنه‌های مختلف از جنگ گرفته تا تظاهرات و انتخابات بوده است. آمارها نیز نشان می‌دهد، چه زمانی که کاندیدای گراشی بوده و چه نبوده، حضور مردم در پای صندوق‌های رأی چشم‌گیر و تحسین‌برانگیز بوده است.

قابل ذکر است که بر اساس تئوری‌های روان‌شناسی، وجود ابهام و سردرگمی، همیشه موجب تردید در تصمیم‌گیری و پرهیز از اقدام سریع و قاطع می‌شود. لذا سیاست «می‌روم و می‌مانم» و شل‌کن و سفت‌کن‌های فردوسی موجب کاهش حضور مردم (در مقایسه با افزایش سایر شهرها) گردید.

۸- نظریه تهدید و ارباب

نظریه دیگری که از جانب برخی کارشناسان مطرح شده، نظریه تهدید و ارباب است. به باور این افراد، پدیده زشت و زنده‌ای که در گراش برای اولین بار خودنمایی کرد، بهره‌گیری از اهرم فشار، با استفاده از شگرد «شعبان بی مخ» بود. اینان برای اثبات ادعای خود مصادیقی را نیز آورده‌اند:

✓ اولین قربانی این رویکرد، خود فردوسی بود که علناً در جمع عمومی اعلام کرد، مرا دارند تهدید می‌کنند که اگر کنار بروی، چنین و چنان می‌کنیم.

✓ در جلسه سخنرانی آقای زندوی در گراش نیز عده‌ای با ایجاد سر و صدا، تلاش داشتند مجلس سخنرانی را به آشوب بکشانند.

✓ وقتی حسنی از طریق سایت رسمی خود اعلام کرد که از زندوی حمایت می‌کند، افرادی با محاصره منزلی در برق روز که حسنی در آن جلسه داشته وی را مجبور به پس گرفتن حرف خود می‌کنند که پس از یک ساعت، این خبر از روی سایت‌اش حذف شد.

✓ عده‌ای از روحانیون گراشی مقیم قم نیز با تهدید و ارباب، مجبور به عدول از مواضع خود شدند.

✓ گروهی از وبلاگ‌نویسان و مدیران سایت‌های خبری به خاطر انتشار اطلاعیه روحانیون گراشی مورد تهدید قرار گرفتند که اگر این خبر را سریع از سایت حذف نکنید، منزل‌تان را آتش می‌زنیم و ... لذا تقریباً همه سایت‌های گراش مجبور شدند این خبر و اخباری که با دیدگاه آنان همخوانی نداشت را حذف کنند.

به گفته صاحب‌نظران، این عده چنان بی‌مهابا و علنی به اقدامات تهدیدآمیز خود مبادرت می‌ورزیدند که این شبهه را به وجود می‌آورد که نکند اینان با پشت گرمی جای دیگری به این روش متوسل می‌شوند و از عدم پیگیری این رفتارها در مراجع ذی‌صلاح اطمینان حاصل کرده‌اند.

این افراد نه تنها دیدگاه‌های مخالف خود را تحمل نمی‌کردند، بلکه نظرات مشفقانه و پیشنهادات خیرخواهانه اندیشمندان و بزرگان شهر را نیز با توهین و تهدید پاسخ می‌دادند.

طبق قانون هر کاندیدایی این حق را دارد که به طور آزادانه و در امنیت کامل دیدگاه‌های خود را برای مردم مطرح سازد. چنان که همین آقای زندوی در دوره قبل به عنوان رقیب حسنی و در موضع ضد منافع گراش از سوی هیأت امنای یکی از مساجد دعوت شد و آزادانه و در آرامش کامل در این مسجد به سخنرانی پرداخت و اتفاقاً از گراش ۳۵۰۰ نفر به وی رأی دادند.

در حالی که این بار، وی هنگام سخنرانی در مسجد دیگری مورد توهین و پرخاش قرار گرفت و از این بدتر در پی آن بودند که بدانند چه کسانی وی را دعوت کرده‌اند تا او را مجازات کنند. گویا کاندیدای مجلس حق سخنرانی ندارد، مگر آن که کسی او را دعوت کرده باشد و در صورتی که فرد یا افرادی از وی دعوت کرده باشند، جنایتی نابخشودنی مرتکب شده‌اند.

این در حالی بود که مجلس سخنرانی زندوی در لار (علی‌رغم همه دشمنی‌های فی‌مابین) با آرامش کامل برگزار شد.

◀ ارزیابی

این که گروهی اندک بتوانند در حوادث مهمی که نیاز به عقل و منطق دارد با قلدری‌ها و دیکتاتوری و با استفاده از ابزار چماق و فحاشی، نظرات خود را به کرسی بنشانند، بدعت بسیار خطرناکی است. و اگر به طور قاطعانه جلو آن گرفته نشود، می‌تواند در آینده به معضل غیر قابل کنترلی تبدیل شود و حوادث ناگواری را رقم بزند.

از این جهت درخواست اکید می‌شود که در وهله اول خود بزرگان و عقلای هر دو محله با آن برخورد کنند و اجازه رشد و نمو چنین سیاست و رفتار نابهنجاری را ندهند. در وهله دوم ارگان‌های امنیتی و انتظامی باید ضمن دستگیری این افراد و برخورد قضایی با آنان، به عوامل پشت پرده نیز پی ببرند و آنان را در نزد افکار عمومی افشاء نمایند تا در آینده شاهد تکرار چنین حوادث زنده و نامیمونی نباشیم.

البته یکی دو روز مانده به برگزاری انتخابات، اطلاعاتی در این زمینه به دست بنده نیز رسید و افرادی گله و شکایت داشته که مورد تهدید واقع شده‌اند. بنده به آنان گفتم شما عکس‌العملی نشان ندهید و فقط نهادهای امنیتی و انتظامی را در جریان امر قرار دهید.

۹- نظریه تلافی

برخی معتقدند اصرار بر عدم کناره‌گیری فردوسی به نفع زندوی، به تلافی عدم همراهی بیرمی‌ها در جریان شهرستان شدن گراش بوده است. به عقیده این گروه، افراد سرشناس بیرم، به ویژه امام جمعه آن شهر، تلاش زیادی برای بازگشت بیرم به لار انجام دادند و در شرایطی که گراش به همدلی و همراهی آن‌ها نیاز داشت، گراش را تنها گذاشتند. آنان با امضاء طومار و مراجعات متعدد به استانداری و وزارت کشور، مخالفت خود را با الحاق این شهر به شهرستان نوپای گراش اعلام داشتند و در نهایت این اقدامات که به تحریک لار صورت می‌گرفت، منجر به عدم اجرای کامل مصوبه دولت در خصوص تقسیمات کشوری گردید.

در گراش نیز عده‌ای در شرایط مشابه که بیرم نیاز به همراهی گراش داشت و رأی گراش و سایر شهرهای هم‌پیمان با گراش می‌توانست پیروزی قطعی را برای کاندیدای آن شهر در پی داشته باشد، ترجیح دادند که مقابله به مثل کنند و آنان را در این قضیه تنها بگذارند.

◀ ارزیابی:

با بررسی‌های به عمل آمده این دیدگاه در حد نظر بوده و در عمل از سوی افراد مؤثر مورد توجه نبوده است. علاوه بر این زندوی از جمله کسانی بود که در جریان شهرستانی گراش به همراه جمع زیادی از مردم بیرم با گراشی‌ها همکاری داشت و از این بابت جای تلافی یا ملامت باقی نمی‌ماند. به نظرمی رسد این دیدگاه از سوی کسانی مطرح می‌شود که نمی‌خواهند در آینده مجدداً شهرهای منطقه با وحدت نظر در انتخابات به اهداف خود نایل شوند. در حالی که مردم گراش و بیرم و اوز و خنج باید از این شکست عبرت بگیرند و در آینده با اتحاد و همدلی به اهداف مشترک خود برسند.

۱۰ - نظریه تعصب

به عقیده برخی، علت پافشاری عده‌ای بر بقای آقای فردوسی، داشتن تعصب و روحیه ناسیونالیسم افراطی بوده است. این گروه به جای تجزیه و تحلیل دقیق حوادث و محاسبه سود و زیان تصمیم خود، کورکورانه بر طبل قومیت‌گرایی کوبیدند و بدون توجه به تبعات ناشی از اقدام خویش، بر این نکته تأکید می‌کردند که چون فردوسی گراشی است، مردم باید از او حمایت کنند و در هر صورت کاندیدای بومی بر غیر بومی ترجیح دارد. این که ایشان رأی می‌آورد یا خیر و یا اینکه نفع شهر در چیست، مهم نیست!

◀ ارزیابی

تعلق به زادگاه، پدیده‌ای است که در طبیعت انسان (بلکه بسیاری از موجودات) به ودیعه گذاشته شده است و می‌تواند کارکردهای مثبتی داشته باشد؛ ولی در طول تاریخ مورد سوء استفاده سوجدجویان واقع شده است. بهره‌گیری از این غریزه در طول تاریخ مسبوق به سابقه است و تاکنون حوادث تلخ و زیان‌باری را رقم زده است. اعراب جاهلی، مسلمانان پس از رحلت رسول اکرم (ص)، حزب نازی، آتاتورک، شاهان پهلوی و ... با تأکید بر ناسیونالیسم و قومیت‌گرایی توانستند افکار عمومی وسیعی را با خود همراه سازند و با پوشش ملی‌گرایی و ظاهری فریبنده به اهداف خود برسند. این تاکتیک در جریان انتخابات اخیر در گراش نیز به صورت علنی و مخفی مورد استفاده واقع شد. مردم ما باید هوشیار باشند که این ظرفیت مورد سوء استفاده قرار نگیرد و مصالح شهر و مردم با ادعاهای دروغین و عوام‌فریبانه زیر پا گذاشته نشود.

۱۱ - نظریه تکروری

این ایده از جانب برادرانی از محله برق روز به عنوان گله مطرح شده است که برخی از افراد سرشناس محله ناساگ در جریان برنامه‌ریزی‌ها و هماهنگی‌های اولیه‌ی انتخابات، با نادیده گرفتن دیدگاه‌ها و نظرات دوستان خود در محله دیگر، با خودمحوری و تک‌روی، موجبات ناراحتی و دلخوری آنان را فراهم آورده‌اند. حتی این عده تا جایی پیش رفته‌اند که بدون حضور دیگران تصمیم گرفته و توافقات پشت پرده‌ای را با زندوی داشته‌اند و رسماً از وی دعوت کردند که در مسجد ولی عصر تبلیغات انتخاباتی نماید.

آنها می‌گفتند تنها زمانی به فکر فردوسی و اطرافیان وی افتاده‌اند که دیگر کار از کار گذشته و به همراهی آنان نیاز پیدا کرده بودند و گرنه هیچ محلی به آنان نمی‌گذاشتند. همین روحیه باعث شده است که این طرف نیز برای اینکه به طرف دیگر اثبات کند که ما را هم باید در تصمیمات دخیل کنید، به این جمع‌بندی برسند که ضرب شستی نشان دهند و بر خلاف نظر آنان، فردوسی را در صحنه نگه دارند و اگر گراش و منطقه از این بابت متضرر شوند، گناهِش بر گردن طرف مقابل است که از ابتدا این سنگ بنای کج را گذاشتند.

◀ ارزیابی

از نظر نگارنده این ایده و توقع، قابل قبول و بجاست و هیچ یک از طرفین نباید برای خود این حق را قائل باشد که به تنهایی برای سرنوشت کل شهر تصمیم بگیرند و دیگران را به حساب نیاورند.

اما در حین صحبت با افرادی که مورد خطاب این گلابه بودند، اظهار داشتند: اصلاً چنین چیزی صحت ندارد. چرا که تا روزهای آخر، همه منتظر تأیید صلاحیت حسنی بودیم و اصلاً بحث ارتباط یا توافق با زندوی مطرح نبود که بخواهیم راجع به آن جلسه بگذاریم یا با زندوی ملاقاتی داشته باشیم. اولین جلسه‌ای هم که برای بحث پیرامون این موضوع برگزار شده، با محوریت شورای شهر بوده که اتفاقاً اکثریت قریب به اتفاق اعضاء جلسه از برق روز بوده‌اند و ما نیز مثل سایرین، مدعو بوده و اصلاً در جریان کم و کیف دعوت‌شدگان نبوده‌ایم. البته ما از علت عدم حضور خود فردوسی در جلسه بی‌اطلاعیم؛ شاید برای این بوده که شرم حضور باعث خودسانسوری افراد نشود و شرکت‌کنندگان بتوانند به راحتی نظراتشان را بیان کنند؛ ولی اطرافیان فردوسی اغلب حضور داشتند و

و از طرفی، برادران ما از مسجد ولی عصر مدعی هستند که آنان از زندوی برای سخنرانی دعوت نکرده‌اند بلکه از اول اعلام کرده‌اند هر یک از کاندیدای منطقه می‌توانند بیایند و نظرات‌شان را با مردم در میان بگذارند. لذا آنان نه از کسی دعوت کرده‌اند و نه مانع شده‌اند.

ولی به نظر بنده این آقایان با عدم توجه به حساسیت‌های خاص موجود در شهر و شرایط آن زمان، حداقل دو اشتباه را مرتکب شده‌اند. یکی در مکان و دیگری در زمان.

با توجه به احتمال بروز شائبه تقابل با مسجد صاحب الزمان، حداقل کاری که این برادران می‌توانستند انجام دهند این بود که در صورت درخواست سخنرانی از جانب ستاد زندوی، آنان را به مسجد دیگری هدایت نمایند، تا حرف و حدیثی پیش نیاید.

نکته دیگر آن است که سخنرانی زندوی دقیقاً چند ساعت بعد از سخنرانی آقای معصومی (مبنی بر حمایت فردوسی) صورت گرفت که خواسته یا ناخواسته، نوعی مقابله با این موضع‌گیری را القاء می‌کند. قاعدتاً اگر این سخنرانی قبل از سخنرانی آقای معصومی یا با فاصله بیشتری انجام می‌شد، مناسب‌تر بود.

به نظر می‌رسد آنچه مهم‌تر از این گلابه‌ها و جواب‌ها می‌باشد، موضوع علت بروز این سوء تفاهم‌هاست. چرا یک محوریت در شهر نباشد که همه نیروها را حول یک هدف جمع نماید و به موقع به حل تعارضات پردازد؟

اما نکته اساسی‌تر آن است که بر فرض که این تک‌روی‌ها صحت داشته باشد، آیا ما باید راضی شویم که به خاطر دلخوری از برخی دوستان، منافع کل شهر را به خطر بیندازیم؟ آیا داستان قضاوت امیر مومنان علی (ع) (در مورد دو زن که مدعی مالکیت یک کودک بودند، و وقتی حضرتش خواست در ظاهر کودک را نصف کند، مادر واقعی کودک از حق خود گذشت تا فرزندش تلف نشود) را فراموش کرده‌ایم؟ آیا بهتر نبود که به خاطر حفظ حقوق مردم (که جبران‌ناپذیر است) انتقام‌گیری از یکدیگر را به وقت دیگری موکول نماییم؟ مردم ما چه گناهی دارند که به آتش اختلاف چند نفر بسوزند؟ آیا ما مصداق این ضرب‌المثل نشده‌ایم که «فلانی به خاطر یک دستمال قیصریه را آتش زد». آیا

۱۲ - نظریه ارتزاق

این دیدگاه بیشتر به موضع‌گیری و عمل‌کرد روحانیون گراشی و غیرگراشی مسئول در قبال این انتخابات و سایر حوادث مهم گذشته شهر می‌پردازد. طرفداران این نظریه بر این عقیده‌اند که اغلب این صنف از نظر مالی به طیف سرمایه‌دار شهر وابسته‌اند، لذا مجبورند با نظرات آنان همراهی کنند، هر چند در تشخیص خود به خلاف آن رسیده باشند.^۷ به گفته برخی از صاحب‌نظران، حامیان اصلی نظریه عدم کناره‌گیری فردوسی، عده‌ای از سرمایه‌داران و بازرگانان جوان خلیج‌رو^۸ و ساکن گراش بودند و چون اینان به تنهایی قادر به تأثیرگذاری بر افکار عمومی نیستند نیاز به حمایت روحانیون داشتند تا بتوانند به اهداف خود برسند. لذا این افراد از ابزار وابستگی مالی روحانیون به خود استفاده کرده و برخی از روحانیون سرشناس را با خود همراه کردند و روحانیون مسئول غیرگراشی نیز برای پرهیز از تقابل با این عده یا همین دلیل، شهر را ترک و مردم را به حال خود رها نمودند.

به همین سبب، نامه مشترک و توافق شده‌ی خطاب به فردوسی مبنی بر کناره‌گیری به نفع زندوی از جانب روحانیون امضاء نشد. از سوی دیگر روحانیون گراشی ساکن قم که در آخرین ساعات باقیمانده نامه‌ای به همین مضمون منتشر ساختند، تحت فشار همین طیف یکی پس از دیگری مجبور به عقب‌نشینی شدند و تنها هفت نفر (از یازده نفر) بر نظر خود پافشاری کردند که عملاً نقشی در متقاعد ساختن آقای فردوسی برای کناره‌گیری نداشت.

◀ ارزیابی:

با توجه به عدم دسترسی نویسنده به اطلاعات لازم و کافی در این زمینه، تأیید یا رد این نظریه را به خود مردم واگذار می‌نماید.

۱۳ - نظریه بی‌بصیرتی خواص

عده‌ای دیگر عامل اصلی ناکامی و شکست اقوام و ملت‌ها را ناشی از بی‌بصیرتی خواص جامعه می‌دانند. اگر خواص و افراد سرشناس جامعه از درایت، کاردانی، قدرت تجزیه و تحلیل دقیق حوادث و محاسبه سود و زیان ملت خویش برخوردار نباشند، قطعاً هم خود و هم جامعه خویش را با مشکل مواجه خواهند ساخت. تجربه نشان داده است که مردم جامعه نیز اگر ناآگاهانه از خواص بی‌بصیرت پیروی کنند و گوش به نصایح افراد بصیر، هوشمند و شجاع ندهند، جامعه دچار خسران غیر قابل جبرانی می‌شود. ولی بر عکس در صورتی که مردم با درایت و آگاهی، خواص مردود را بشناسند و با تجزیه و تحلیل عملکرد گذشته آنان، دنباله‌رو این افراد نشوند، برکات زیادی نصیب آن ملت می‌گردد. حماسه‌ای که مردم فهیم ایران در جریان فتنه سال ۱۳۸۸ آفریدند، نمونه بارزی از تیزهوشی مردم ماست.

۷- به عنوان مثال در حوادث اخیر وقتی در جمعی گفته می‌شود «ممکن است فلانی با نظر شما مبنی بر ماندن فردوسی در رقابت انتخاباتی مخالفت کند»، یکی از اعضاء جلسه می‌گوید: «او ناچار از همراهی با ماست در غیر این صورت نانش قطع می‌شود».

۸- یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گفت: «از دبی یکی دو نفر از گراشی‌هایی که بنده را کاملاً می‌شناختند و با روحیات‌ام آشنا بودند، با این حال به من نیز برای همکاری با خود پیشنهاد پرداخت هزینه‌های کلان می‌کردند!

به نظر مطرح‌کنندگان این دیدگاه، بسیاری از خواص جامعه گراش در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز دچار اشتباهات فاحشی شده‌اند. در این زمینه مصادیق و مثال‌هایی نیز ذکر شده است:

- یکی از افراد به اصطلاح خواص گراش، در گذشته با بی‌بصیرتی خود در موضع کار فکری و بار دیگر در جایگاه مدیریتی، حوادث تلخ و غم‌باری را موجب گردید. شگفت آن که این بار نیز با حضورش در صحنه انتخابات، بی‌بصیرتی خود را برای چندمین بار به نمایش گذاشت. وی یکی از کسانی بود که نقش موثری در تشویق فردوسی به عدم کناره‌گیری ایفا نمود و موجب شد نماینده لار پیروز میدان شود.

- دیگری با به کارگیری افراد چاپلوس، طماع و بی‌بصیرت^۹ در دفتر خود، منجر به بروز اتفاقات بدی شد که در نهایت عزل وی را رقم زد.

- برخی نیز با عدم موضع‌گیری صحیح و یا سکوت در جریان کشته شدن جوانان مظلوم گراشی، رشد قارچ گونه شرکت برگ سبز مطهر، تبدیل گراش به پایگاه قطب دراویش و تحولات اخیر انتخابات و... نشان دادند که قادر به درک روشن شرایط و اتخاذ تصمیم صحیح نیستند. لذا خسارت‌های زیان‌باری را بر جامعه تحمیل کردند.

طرفداران این نظریه معتقدند در کوتاه‌مدت می‌توان تبعات منفی حمایت از بقاء فردوسی را به روشنی مشاهده کرد:^{۱۰} البته این آغاز کار است و هر چه زمان بگذرد، ناصحیح بودن این تصمیم و مضرات آن برای مردم و خود آنان روشن‌تر خواهد شد.

۱- ایجاد اختلاف و دودستگی در گراش

۲- کاهش وحدت و همدلی در منطقه

۳- موفقیت کاندیدای لاری به کمک گراش

۴- خدشه‌دار شدن اعتبار گراش به عنوان محور وحدت منطقه و شریک قابل اعتماد

۵- تضعیف نقش کلیدی و سرنوشت‌ساز گراش در انتخابات مجلس

۶- کاهش شدید احتمال موفقیت کاندیدای گراشی در دوره بعد

◀ ارزیابی

در این مجال در صدد تجزیه و تحلیل عملکرد گذشته آقایان نیستیم ولی اشتباه خواص شهر گراش در مراحل مختلف قضیه انتخابات اخیر، به وضوح هویدا است.

✓ در مرحله ثبت نام، اقدامی برای افزایش تعداد نامزدهای واجد شرایط نکردند. (هر چند بارها و بارها حضوری و تلفنی به این عزیزان گوشزد می‌شد).

✓ راه حل‌های مناسبی را برای شرایط مختلف از قبل طراحی نفرمودند.

✓ برای اختلاف نظرها و دودستگی‌های احتمالی پیش‌بینی‌های لازم را به عمل نیاوردند.

^۹- در حادثه اخیر انتخابات نیز دقیقاً همین افراد برای چندمین بار نقش آفرینی کردند و توانستند با استفاده از شگردهای تکراری، این بنده خدا را به اتخاذ موضعی بر خلاف مصالح خود و شهر وادار کنند.

^{۱۰}- برای هر یک از این موارد و دلایل و شواهدی ذکر شده است که برای پرهیز از طولانی‌تر شدن مقاله، به فرصت دیگری موکول می‌شود.

- ✓ در صورت مشاهده بروز تعارض، سریع آن را حل و فصل نمودند.
- ✓ از قبل در رسانه‌ها و تریبون‌های عمومی، افکار عمومی را آماده نکردند.
- ✓ از رصد کردن حوادث روزهای منتهی به انتخابات غفلت کردند.
- ✓ منافع فردی را بر منافع جمعی ترجیح دادند.
- ✓ و در نهایت به جای کنترل و هدایت اسب رم کرده و سرکش حادثه، افسار آن را رها کردند و کشتی طوفان زده را با همه مسافران‌اش به کام گرداب حواث سپردند.

۱۴ - نظریه حاشیه (نشینی / راندن) نخبگان

برخی معتقدند یکی از عوامل فراهم شدن زمینه میدان‌داری خواص بی‌بصیرت و در نتیجه بروز حوادث نامطلوب و ناگوار، کنار رفتن و خالی کردن میدان توسط افراد دل‌سوز و خیرخواه است. برخی از نخبگان و بزرگان قوم، ممکن است در شرایطی چنان عرصه را بر خود تنگ بینند که راهی جز سکوت و حاشیه‌نشینی در پیش رو نداشته باشند، بدیهی است در چنین شرایطی ناهلان از این فرصت استفاده می‌کنند و به جولان و عرض اندام می‌پردازند. در قضیه انتخابات دور نهم مجلس، گراش با چنین پدیده‌ای مواجه شد. یعنی حوادث به گونه‌ای رقم خورد که دلسوزان شهر (از هر دو محله) پس از یک دوره مشورت‌ها، تلاش‌ها و رایزنی‌های نفس‌گیر، احساس کردند که دیگر گوش شنوایی برای شنیدن حرف‌ها و نصیحت‌های آنان پیدا نمی‌شود، از این رو مجبور شدند به تدریج صحنه را ترک کنند. این وضعیت موجب شد افرادی میدان‌دار شوند که از تجربه، سواد، تیزهوشی و دوراندیشی کافی برخوردار نبودند و حس قدرت‌طلبی و طمع‌ورزی آنان نیز مازاد بر علت گشت و افکار عمومی را به سمتی هدایت کردند که نه تنها مصالح عمومی جامعه را تأمین نکرد بلکه آغازگر خسارت مستمری شدند که در انتظار گراش و سایر شهرها خواهد بود.

◀ ارزیابی

بنده دو روز مانده به انتخابات، با درک این شرایط، با امام جمعه محترم، رئیس و برخی از اعضای شورای شهر، تعدادی از اعضای هیأت امناء مساجد ولی عصر (عج) و مسجد صاحب الزمان و ... تماس گرفتم و خطر بروز چنین حالتی را گوش‌زد کردم و به این عزیزان نقش تاریخی و سرنوشت‌سازشان را با ذکر مصادیق تاریخی یادآوری نمودم. یکی شروع این کار را به دیگری موکول می‌فرمود؛ دیگری تکلیف خود را تمام شده تلقی می‌کرد؛ برخی تلاش‌شان را بی‌ثمر و کار از کار گذشته می‌دانستند؛ و برخی نیز به بهانه عدم مقابله با فلان کس و فلان گروه و پرهیز از اختلاف به گوشه امن و آرام خزیدند و.... ولی متأسفانه در نهایت هر کدام با استدلال و توجیهی خاص، خود را کنار کشیده و صحنه‌گردانی را به دیگری سپردند و اتفاقی که نباید می‌افتاد، افتاد.

۱۵ - نظریه بازی سیاست

برخی با واکاوی لایه‌های عمیق‌تر این جریان‌ها، چنین تحلیل می‌کنند که این عوامل و نظریه‌ها، ظاهر قضیه را نشان می‌دهد؛ در حالی که سرخ اصلی در دستان سیاست‌ورزان مرکز نشین بوده است. کارگردان اصلی این بازی، باند انحرافی است که با چراغ خاموش به مهره‌چینی برای مجلس نهم پرداخت.

بر اساس این نظریه، جبهه پایداری (حامی کاندیدای لار) گرچه به ظاهر با جریان انحرافی در تضاد است و علیه یکدیگر شعار می‌دهند، ولی هر دو جریان از یاران نزدیک رئیس جمهورند و اشتراکات زیادی دارند؛ لذا مرز مشخصی بین خود ترسیم نکرده‌اند. در این انتخابات به دلیل عدم اقبال عمومی به جریان انحرافی، جبهه پایداری تلاش کرد در قالب ضدیت با این جریان، آراء مردم را برای کاندیدای ناشناخته جلب نمایند. این دو گروه، با قدرت و ثروت جریان انحرافی و اعتبار جبهه پایداری، توانستند با سوار شدن بر موج احساسات مردم، افرادی مثل جعفرپور را از شهرستان‌های مختلف به مجلس بفرستند.

به عقیده حامیان این نظریه، گراشی‌هایی هستند که از سال‌ها قبل با مشایبی مراودات سیاسی و تجاری دارند. برخی از این‌ها در کشورهای حاشیه خلیج فارس به سر می‌برند و گروهی نیز در گراش هستند. پی‌جویی علت اصرار خارج‌نشینان و ارسال پول‌های کلان برای عدم کناره‌گیری فردوسی با هم‌دستی برخی از گراشی‌هایی که با استفاده از رانت‌های سیاسی به ثروت‌های کلان و زمین‌های بی‌حد و حصر رسیده‌اند، می‌تواند راز این بازی پیچیده و معماگونه را آشکار سازد.

◀ ارزیابی

یکی از افراد سرشناس شهر می‌گفت: «در بحبوحه تبلیغات انتخاباتی با یکی از اعضای شاخص ستاد انتخاباتی فردوسی صحبت کردم و وقتی دلایل توجیهی ضرورت کناره‌گیری فردوسی را برای ایشان بیان کردم، وی قانع شد و استدلال مرا تأیید کرد ولی گفت «از آن طرف آب (دبی) به ما گفته می‌شود که فردوسی به هیچ وجه نباید کنار برود!»

شواهدی از وجود رابطه تجاری برخی از گراشی‌ها با مشایبی از گذشته‌های دور، و از قدرت نفوذ برخی دیگر در ادارات لار و استان و دستیابی به امتیازات ویژه به خاطر ارتباطات در دست است؛ ولی این که همه برادران گراشی ساکن کشورهای خلیج فارس که فردوسی را تشویق به ماندن می‌کردند، به باند انحراف وابسته باشند، ادعای صحیحی نیست. من اغلب آنها را می‌شناسم، برادرانی باصفا و دل‌سوزند. اینان شاید در تحلیل خود اشتباه کرده باشند ولی ارتباطشان با سیاسیون قابل اثبات و باورکردنی نیست.

برنامه‌ریزی مشترک جریان انحرافی با جبهه پایداری برای موفقیت کاندیدای منتخب در حد یک نظریه است و تأیید یا رد آن نیاز به شواهد بیشتری دارد که فعلاً باید منتظر ماند تا قضایای پشت پرده روشن‌تر شود. هرچند عدم ائتلاف با جبهه متحد اصول‌گرایان در مرکزیت و وحدت نظر کلیه جریان‌ها لار (اعم از جبهه پایداری و اصلاح‌طلب) بر کاندیداتوری جعفر پور در لار، موضوعی تردیدبرانگیز و قابل تأمل است.

۱۶ - نظریه گل به خودی

بر اساس این نظر، افرادی که بایستی با هوشیاری مانع وارد شدن خسارت به جامعه خویش شوند، به اشتباه و از روی ناآگاهی، خودشان موجب ایجاد ضرر و زیان به گروه خودی می‌شوند. این افراد به سبک «دوستی خاله خرسه» کاری را که دشمن قادر به انجام‌اش نیست، انجام می‌دهند. این افراد اصطلاحاً به غضنفر معروف هستند و از این رو به کنایه گفته می‌شود «مهاجمان تیم حریف را ول کن، غضنفر را بگیر».^{۱۱}

به عقیده طرفداران این نظریه، در هر جامعه‌ای از جمله گراش افرادی هستند که به دلایل مختلفی تصمیمات و اقداماتشان به ضرر مردم خودشان تمام می‌شود. برخی به دلیل عدم آگاهی و ضعف در تشخیص حق و باطل و عده‌ای نیز از روی عمد و برای ارضاء هوای نفس مرتکب این اشتباه می‌شوند. در تاریخ آمده است که برادر کوچک‌تر حاتم طایی وقتی دید حاتم از چنین شهرت و اعتباری برخوردار است، از روی حسادت به فکر جلب توجه افکار عمومی افتاد. ولی چون قادر نبود در سخاوت با برادرش رقابت کند، چاره در آن دید که از طریق دیگری، مشهور شود. برای وصول به این هدف، آمد و در انبار آب شرب مردم ادرار کرد؛ تا بدین وسیله نام‌اش بر سر زبان‌ها بیفتد. اتفاقاً همین‌طور هم شد و نام برادر حاتم نیز در تاریخ ثبت گردید.

گروهی در گراش بودند که در گذشته نتوانسته بودند خودی نشان دهند و حرف خود را به کرسی بنشانند. این افراد متوجه شدند که اگر اقدام مثبتی نمی‌توانند انجام دهند، حداقل می‌توانند در این قضیه حضور خود را اثبات کنند و نام خود را بر سر زبان‌ها بیندازند. این افراد با پیچیده کردن موضوع، باعث شدند گره‌ای که با دست بازشدنی بود با دندان هم باز نشود. در یکی از نشریات محلی برای یکی از کاندیداها، تعبیر رمزگونه «ذخیره طلایی» به کار رفته بود. آیا این همان بازیکنی نبود که در ثانیه‌های آخر او را به بازی گرفتند تا گل به خودی را به ثمر برساند و غریو شادی را به اردوی رقیب هدیه کند؟ افراد دیگری به جای اینکه سرمایه‌های خود را برای پیشرفت و توسعه زادگاه خویش به کار ببرند، در راه خودنمایی و ایجاد دودستگی صرف نمودند. برخی دیگر به جای استفاده از نفوذ و اعتبار خود برای وحدت و همدلی و تضمین منافع عامه مردم، موجبات شکست و ناکامی آنان را فراهم آوردند.

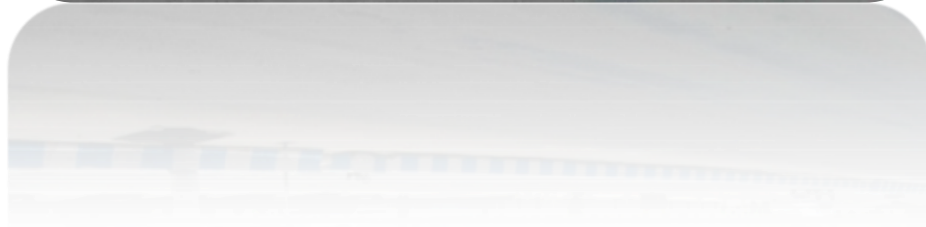
◀ ارزیابی

مدتی قبل، هنگامی که پس از چند ماه دوری از شهر وارد شهر گراش شدم، منظره جالبی توجه‌ام را به خود جلب کرد (البته گویا برای مردم شهر گراش عادی شده است). دیدم در ابتدای ورودی شهر مجسمه‌ای از یک نظامی (با لباس بسیجی) به عنوان مدافع شهر برپا شده است که با اسلحه آرپی جی دقیقاً قلب شهر را نشانه گرفته است. با خود فکر کردم این نظامی، مدافع شهر است یا دشمن که دارد به مردم شلیک می‌کند؟! چرا به طرف دیگری هدف‌گیری نکرده؟ چرا به جای آرپی جی، تفنگ به دوش نگرفته و سرلوله آن رو به بالا یا رو به پایین نیست؟ و ...

^{۱۱} - در ادبیات عامیانه رایج است که در یک بازی فوتبال فردی به نام غضنفر که وظیفه دفاع تیم را به عهده داشت، از روی ناآگاهی و یا به عمد و برای افزایش تعداد آمار گل زده اش، به سوی دروازه خودی شوت می‌کرد. مربی نیز سراسیمه به دروازه بان و مدافعان اعلام کرد؛ شما کاری به مهاجمان حریف نداشته باشید، فقط مواظب غضنفر باشید.

نمی‌دانم! شاید شهردار محترم با زیرکی می‌خواسته به ما بفهماند که در شهر ما مدافعانی هستند که به خودی شلیک می‌کنند و غضنفرهایی داریم که گل به خودی می‌زنند. لذا مردم ما باید مواظب این‌ها باشند که ممکن است در لباس بسیجی، با سابقه رزمندگی، خدمت در هیأت مذهبی و دفاع از حقوق مردم و... دانسته یا نادانسته، ضد مصالح مردم اقدام نمایند.

من خواستم ماشین‌ام را پارک کنم و به این برادر (مجسمه) بفهمانم که برادر عزیز! شاید نیت شما خیر باشد و قصد داشته باشی از شهر دفاع کنی، ولی این روش‌اش نیست، بهتر است موضع خود را تغییر دهی و ناگهان متوجه شدم دقیقاً همانجا ماشین پلیس ایستاده و می‌خواهد مرا جریمه کند، تازه حواس‌ام نبود که گوش این آقا نمی‌شنود ... ولی عکس‌اش را گرفتم تا برای ثبت در تاریخ داشته باشم.



نتیجه‌گیری

اصولاً حوادث اجتماعی، حاصل عوامل پیچیده‌ای هستند که محدود و منحصر کردن آن به علتی واحد، یک نوع ساده‌انگاری است. بر این اساس بروز این واقعه و ناکامی در انتخابات دوره نهم مجلس، ریشه در علل گوناگون دارد. شاید هر یک از این نظریه‌ها در جای خود صحیح باشند. ولی حداکثر می‌توان آن را به عنوان یکی از علل بروز این حادثه پذیرفت. آنچه موجب گردید تا ما نتوانیم به نتیجه مطلوب برسیم، «ترکیبی» از این نظریه‌هاست.

- به عقیده بنده، همه ما در این جریان مقصریم. من دانشگاهی می‌توانستم با اطلاع‌رسانی و تشکیل جلسات بحث و گفتگو و مداخله در حل تعارضات، نقشی مؤثر و مثبت ایفا کنم.

- روحانیون و طلاب شهر قادر بودند با استفاده از تربیون‌های در اختیار و قدرت نفوذ خود، از مدت‌ها پیش افکار عمومی را به سمت هدف مطلوب هدایت کنند و با برگزاری جلسات مشترک، نظرات را به یکدیگر نزدیک می‌نمودند تا خروجی این جلسات به نفع مردم رقم بخورد (کاری که در شهر همسایه صورت گرفت). انتظار می‌رفت این عزیزان اگر دیدگاهی را صحیح تشخیص می‌دادند، پای آن می‌ایستادند، حتی اگر برای آنها هزینه داشته باشد.

- مطبوعات و رسانه‌های سایبری می‌توانستند با اتخاذ یک استراتژی واحد، مندرجات خود را برای تحقق آن هدف سامان دهند.

- مردم از بزرگان هر دو محله توقع داشتند با کنار گذاشتن حب و بغض‌ها و موکول کردن گلایه‌ها به وقتی دیگر، به مصالح عمومی شهر می‌اندیشیدند و سکان تصمیم‌گیری را به افرادی که در گذشته بارها و بارها، رفوزه شده‌اند، نمی‌سپردند.

- حسنی می‌توانست قبل و بعد از رد صلاحیت‌اش، نقش بسیار ارزنده‌تری را ایفا کند و با عدم سماجت بر دیدگاه‌های خود و نترسیدن از غوغاسالاران، از موقعیت خود به نفع گراش و منطقه بهره‌برداری کند؛ نه این که خود را از اثرگذاری مثبت محروم سازد.

- عزیزانی که چشم به حمایت غریبه‌ها دوخته‌اند، از تاریخ عبرت بگیرند و منافع دراز مدت خود و همشهریان را فدای منفعت فردی و زودگذر نکنند.
- برادران دیگر بدانند که استراتژی تساهل و تسامح تاکنون بارها و بارها در آزمون تاریخ شکست خورده و رقیب تا مجبور نشده، امتیازی نداده است.
- همه دلسوزان و فرهیختگان منطقه بدانند، هیچ یک از شهرها و بخش‌های منطقه به تنهایی قادر به موفقیت نیستند. این شکست می‌تواند نردبان موفقیت دوره بعد باشد. بهتر است با سامان‌دهی تشکلی واحد شامل نمایندگان از همه شهرها و بخش‌ها، از هم‌اکنون راه‌های رفع کدورت‌ها و نقطه‌ضعف‌ها را بررسی و با تشکیل جلسات مستمر برای کاهش مضرات دوران گذر و چگونگی رسیدن به پیروزی در دوره بعد، برنامه‌ریزی کرد. ائمه جمعه و اعضای شورای شهر و معتمدین محلی هر شهر می‌توانند اعضای این کمیته باشند.
- حوادث اخیر بار دیگر ضرورت ایجاد تشکل‌های جدید را دو چندان کرد. تا وقتی نیروهای سنتی نقش آفرینان بلامنازع حوادث مهم شهر باشند، تکرار چنین اتفاقاتی بعید نیست. طلاب جوان و تحصیل کرده شهر (از همه محله‌ها) بایستی در یک تشکل و حول یک محور سامان پیدا کنند؛ دانشگاهیان (اساتید، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان) در قالب گروه‌های علمی با کارکردهای مختلف منسجم شوند؛ و اتحادیه‌های صنفی و NGO ها بایستی تشکیل شوند و نقش بارزتری را در حوادث اجتماعی ایفا نمایند. شکل‌گیری سریع این گروه‌ها می‌تواند تا حدودی تصمیمات احساسی، آنی و فردی را کاهش دهد.

سخن پایانی

- ۱- لار با در اختیار گرفتن کرسی مجلس، بار دیگر از سوی افکار عمومی در یک آزمون بزرگ مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. آیا این بار با تغییر رویکرد خود می‌تواند جایگاه خود را بهبود بخشد؟
- آیا به شهرستان شدن اوز و بیرم کمک می‌کند یا مثل گذشته سد راه‌شان می‌شود؟
- آیا محدوده‌ی لار و گراش را به شکل عادلانه حل و فصل می‌کند؟
- آیا در استقلال ادارات گراش و تأسیس ادارات باقیمانده مثل اداره اطلاعات و ... تسریع می‌نماید یا سنگ‌اندازی می‌کند؟
- آیا بودجه‌های اختصاص داده شده، فقط صرف لار می‌گردد یا به کل منطقه اختصاص داده می‌شود؟
- آیا نیروهای سایر شهرها در اداره کل منطقه به کار گرفته می‌شود یا منحصر به لاری‌ها می‌شود؟ و...
- زمان پاسخ به این پرسش‌ها چندان هم دور نیست. در یک چشم به هم زدن، چهار سال تمام شده است و آماده انتخاب دیگر. قطعاً آن روز مردم ما آگاهانه‌تر و هوشمندانه‌تر نماینده خود را بر می‌گزینند.
- ۲- عده‌ای معتقدند با ظاهر شدن تبعات منفی ناشی از این اشتباه بزرگ، مردم به ماهیت این افراد بیشتر واقف می‌شوند و حقانیت موضع‌گیری‌های ما به اثبات می‌رسد. پس ما وظیفه‌ای برای کاهش خسارت‌های این تصمیم نداریم. کسانی که مسبب این بدبختی‌ها هستند بایستی هزینه آن را نیز بپردازند تا در آینده این‌گونه منافع مردم را به بازی نگیرند.
- در اینجا لازم می‌دانم مجدداً قضیه گذشت مادر از حق خویش برای جلوگیری از نصف شدن کودک را به این عزیزان یادآوری و عرض کنم: اگر آنان با تصمیم نادرست خود به شهر لطمه زدند، آیا شما راضی می‌شوید با کنار کشیدن، میزان این خسارت بیشتر شود؟ یا عقل و وظیفه اقتضا می‌کند به جای اثبات حقانیت نظر خویش، هر قدر در توان دارید برای کاهش مضرات این اشتباه تلاش نمایید؟ به عقیده این حقیر، سخن بزرگان‌مان را به جان و دل بپذیریم که «جلو ضرر هر جا گرفته شود، نفع است».
- افراد جامعه نیز در کوران چنین حوادثی است که به بلوغ سیاسی-اجتماعی می‌رسند و سره را از ناسره تشخیص می‌دهند. قطعاً کسانی هم که از روی دلسوزی (نه از روی طمع یا خیانت) به این جمع‌بندی رسیده بوده‌اند، با عبرت‌گیری از این حوادث، در آینده پخته‌تر عمل خواهند کرد.

۳- مردم ما انتظار دارند بزرگان هر دو محله دلخوری‌های ناشی از این اتفاق را کنار بگذارند و با همدلی و صمیمیت، دور هم بنشینند و در مورد تعامل با نماینده جدید به اتفاق نظر برسند. این عزیزان باید بپذیرند که جناب آقای جعفرپور به مدت چهار سال نماینده همه مردم منطقه است. با وحدت می‌توان مانع اقدامات منفی احتمالی او شد و یا حتی از او امتیازاتی گرفت. قطعاً اگر آقای جعفرپور بداند در صورت نادیده گرفتن و یا جلوگیری از حقوق مردم گراش، هزینه سنگینی خواهد پرداخت، جرأت این اقدام از وی سلب می‌شود.

والسلام

قم

امیر حمزه مهرابی

۹۱/۱/۱۷



دکتر امیرحمزه مهربانی متولد گراش
است. او در حال حاضر ریاست
دانشگاه جامع علمی-کاربردی استان
قم را بر عهده دارد.